

مدرن سازی به سبک چینی: انقلاب و اتحاد کارگران – دهقانان

نگارنده: لو شین یوی

مندرج در مجله‌ی بررسی ماهانه (Monthly Review)، جلد ۷۶، شماره‌ی ۹، فوریه ۲۰۲۵

ترجمه: پویان کیری

می ۲۰۲۵



مقدمه‌ی مترجم:

لو شین یوی، رئیس دانشکده ارتباطات ژيجیانگ و رئیس مؤسسه‌ی تحقیقاتی ارتباطات بین‌المللی در دانشگاه عادی شرق چین است. بخش عمده‌ای از این مقاله در کتاب اخیر نویسنده، تحت عنوان "لیبرالیسم جدید یا نواشتراکي مناطق روستایی چین: نقد و چشم‌انداز"، ترجمه شده توسط بینهائو ژانگ (انتشارات پالگریو مک‌میلان، ۲۰۲۴) آمده است و برای "مجله‌ی بررسی ماهانه" ویرایش شده است.

قبل از هر چیز لازم به قید است که ترجمه‌ی این مقاله صرفن جهت اطلاع، بررسی و نه تأیید مطالب آن صورت گرفته است. در دهه‌های اخیر، سیاست‌ها و رویکردهای حزب رویونیست چین منجر به پیدایش و رشد بورژوازی در درون حزب و در سطح جامعه‌ی چین گشته که اینک حتا به مرحله‌ی صدور سرمایه نیز که یک خصیصه‌ی امپریالیستی ست فرا روئیده است و نویسنده‌ی این مقاله در همان ابتدای مطلب اذعان دارد که در خارج از چین و حتا در نگاه کشورهای غربی: "... چین دیگر به‌عنوان یک کشور سوسیالیستی تلقی نمی‌شود، هرچند که آثاری از میراث انقلابی آن باقی مانده است. از این دیدگاه، هدف مدرن‌سازی در چین جایگزین هدف انقلاب شده و این تغییر، نقشی اساسی در تثبیت سیستم سرمایه‌داری جهانی ایفاء کرده است."

به هر حال، «مدرن‌سازی به سبک چینی»، مفهومی است که در سال‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی گفتمان توسعه در چین تبدیل شده است. برخلاف الگوهای مدرن‌سازی غربی که عمدتاً بر صنعتی‌سازی سریع، بازار آزاد و فردگرایی استوارند، مدل چینی تلاش می‌کند مدرنیته را با ویژگی‌های بومی، تحت رهبری حزب و ساختار اجتماعی آن پیوند دهد. این مقاله به بررسی ابعاد نظری و عملی این نوع مدرن‌سازی می‌پردازد و نقش سیاست‌های کلیدی همچون حفاظت از زمین‌های کشاورزی، تأمین و حاکمیت غذایی، احیای روستاها و استقلال در برابر شرکت‌های چندملیتی در زمینه‌ی کشاورزی را تحلیل می‌نماید.

در این مقاله، مفهوم «مدرن‌سازی به سبک چینی» به‌عنوان الگویی متفاوت از مسیرهای غربی توسعه مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که این رویکرد با درس‌گیری از کاربرد سیاست‌های غلط شوروی، خصوصاً در زمینه‌ی بسیار مهم کشاورزی و نهایتاً سقوط و

فروپاشی نظام رویزیونیستی حاکم بر آن، در عین حال ریشه در تجربه‌ی عملی، ساختار دوگانه‌ی اقتصادی آن و رهبری حزب به اصطلاح کمونیست چین که اینک حزب میلیاردرهاست دارد.

بحران‌های جهانی سرمایه‌داری و بی‌ثباتی‌های ساختاری آن در بستر جهانی‌شدن و تسلط شرکت‌های بزرگ فراملی بر زنجیره‌ی تأمین غذا، واکنش دولت چین برای فراهم نمودن و تأمین غذای یک‌ونیم میلیارد جمعیت آن را برانگیخته است. در همین راستا، مدل مدرن‌سازی چینی با چالش‌هایی همچون رشد سریع شهرنشینی، کاهش اراضی کشاورزی، وابسته‌گی غذایی و فشارهای ایدئولوژیک داخلی و خارجی روبه‌روست. با این حال، از دید نظریه‌پردازان چینی، «مدرن‌سازی به سبک چینی» ادعای الگویی نوین از توسعه را دارد.

با تشدید بحران‌های ساختاری در نظم جهانی سرمایه‌داری، اعم از نابرابری‌های اقتصادی، بحران‌های مالی و غذائی، بی‌ثباتی سیاسی و فرسایش زیست‌محیطی، بحث درباره‌ی الگوهای بدیل توسعه، اهمیت روزافزونی یافته است. در این میان، چین ظاهراً با طرح مفهوم «مدرنیزاسیون یا همان مدرن‌سازی به سبک چینی» تلاش دارد تا مدلی جایگزین را عرضه نماید که نه تنها متکی بر رشد اقتصادی، بلکه مبتنی بر ثبات اجتماعی، حاکمیت سیاسی، و بازتعریف رابطه‌ی دولت با بازار و جامعه باشد. مسئله‌ی محوری این مقاله آن است که آیا این مدل، واقع‌می‌تواند بدیلی منسجم و قابل انتقال و اجراء برای دیگر کشورهای به اصطلاح در حال توسعه (تحت‌سلطه) محسوب شود؟ یا که نه، تنها پاسخی موردی به شرایط خاص تاریخی، سیاسی و ساختاری چین است.

در مجموع، چارچوب نظری این مقاله مبتنی بر ترکیبی از رویکردهای «مدرن‌سازی انتقادی» و «سیاست توسعه‌ی پسااستعماری» است. برخلاف نظریه‌های کلاسیک مدرن‌سازی که توسعه را معادل غربی‌سازی می‌دانند، نظریه‌های انتقادی جدید، امکان وجود مسیرهای بومی، چندمرکزی و مقاومت در برابر سلطه‌ی سرمایه‌داری جهانی را مطرح می‌نمایند. همچنین نویسنده‌ی این مقاله، با تکیه بر تحلیل‌هایی از نظریه‌پردازانی چون **سمیر امین**، «مدرن‌سازی به سبک چینی» را در پیوند با مفهوم «حاکمیت توسعه‌ای» و مقاومت در برابر وابسته‌گی ساختاری به نظام جهانی امپریالیستی می‌داند.

این نوشته، در عین حال به بررسی منازعات نظری پیرامون این مدل از توسعه نیز می‌پردازد. مدرن‌سازی چینی در ادبیات موجود در این باره، عمدتاً از دو منظر مورد بررسی قرار گرفته است. نخست، دیدگاه‌های رسمی و درون‌سیستمی چین که ادعا می‌کنند این راهی بومی برای نیل به شکوفایی ملی، ثبات اجتماعی و رهایی از سلطه‌ی غرب می‌باشد. دوم، دیدگاه‌های انتقادی که به چالش‌هایی نظیر تمرکزگرایی سیاسی-اقتصادی، محدودیت در آزادی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی، و همچنین وابسته‌گی فزاینده به سرمایه‌داری جهانی اشاره دارند.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که مدرن‌سازی در راستای توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشورها، آن هم در جوامعی که ادعای سوسیالیستی بودن دارند، نه صرفاً به معنای صنعتی‌سازی یا رشد تولید ناخالص داخلی، بلکه بایستی فرآیندی درهم‌تنیده با مفاهیمی چون استقلال و حاکمیت ملی، عدالت اجتماعی، حل مسائل ارضی و زراعی، تأمین امنیت غذایی و ایجاد رابطه‌ی ارگانیک بین شهر و روستا و برقراری اتحاد مستحکم کارگران و زحمتکشان و ضرورت‌ن رهبری غیرمتمرکز سیاسی-اقتصادی شوراهای کارگری و دهقانی و نه رهبری متمرکز حزب-دولت باشد. این نوشته علاوه بر این که حاوی اطلاعات و نکاتی مهم و آموزنده است، اما فاقد این درس‌کلیدی و بسیار با اهمیت

برخاسته از تجربه‌ی تاریخی شوروی در رابطه با چگونه‌گی ساختار سیاسی جامعه‌ی پس از انقلاب می‌باشد. درسی که کمونیست‌های واقعی در سراسر جهان از جمله در چین بایستی از عاقبت و سرنوشت شوروی فرا بگیرند، بی‌تردید آن است که با پیروزی انقلاب، تمام قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی جامعه بایستی در انحصار شوراهای کارگری به‌مثابه نه فقط ستون فقرات، بلکه مغز تصمیم‌گیرنده‌ی آن باشد! تجربه‌های تاکنونی که کم هم نیستند، به وضوح نشان داده‌اند که هیچ حزبی (حتا اگر حزب **لنین**، **مائو** و **هوشی مین** هم باشد) عملن نتوانسته و نخواهد توانست پس از تسخیر قدرت سیاسی، تا به آخر انقلابی و کمونیست باقی بماند و نظام سوسیالیستی را ضمن توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی تا رسیدن به جامعه‌ی کمونیستی تحکیم و حفظ نماید!

پویان کبری

۱۹ می ۲۰۲۵ برابر با ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

در ایدئولوژی غربی، چین دیگر به عنوان یک کشور سوسیالیستی تلقی نمی‌شود، هرچند که آثاری از میراث انقلابی آن باقی مانده است. از این دیدگاه، هدف مدرن‌سازی در چین جایگزین هدف انقلاب شده و این تغییر، نقشی اساسی در تثبیت سیستم سرمایه‌داری جهانی ایفاء کرده است. به بیان دیگر، ادغام چین در نظام سرمایه‌داری جهانی به تحکیم روند جهانی‌سازی سرمایه‌داری کمک کرده است. در نتیجه، مدرن‌سازی و انقلاب، همانند جهانی‌سازی و انقلاب، به عنوان دو گانه‌هایی متضاد مطرح می‌شوند، مشابه تضادهایی چون دموکراسی در برابر استبداد، آزادی در برابر خودکامه‌گی، و دولت در برابر جامعه. این دو گانه‌ها را می‌توان امتداد ایدئولوژی جنگ سرد در سیاست‌های دهه ۱۹۹۰ دانست که به طور نامحسوس در نظریه‌های «جهانی‌سازی» و «مدرنیته» جای گرفته است.

امروزه، جهان همچنان در گیر تفکر دو گانه‌نگر است؛ تفکری که اساس استمرار فکری و ایدئولوژیک آنچه «جنگ سرد جدید» نامیده می‌شود را تشکیل می‌دهد. این تفکر تا حد زیادی مرز بین جنوب جهانی و شمال جهانی را نیز تعیین می‌نماید. با این حال، چنین دیدگاهی مانعی برای درک مسیر توسعه‌ی چین در راستای مدرن‌سازی سوسیالیستی و حاکمیت ملی از زمان تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ محسوب می‌شود.

با نگاهی به قرن بیستم، ضعف مدل کشاورزی شوروی یکی از عوامل اصلی بحران ساختاری سوسیالیسم شوروی بود. در مقابل، سیستم کشاورزی تجاری که در ایالات متحده توسعه یافت، نقشی حیاتی در پیروزی این کشور در جنگ سرد ایفاء نمود. پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده به تدریج به هژمونی جهانی دست یافت. یکی از ابزارهایی که برای تثبیت این هژمونی به کار گرفت، تسلیح غذا بود. این رویکرد به طور سیستماتیک اقتصادهای دهقانی در جنوب جهانی را از بین برد و شکاف و نابرابری را در اقتصاد جهانی تشدید کرد.

از سال ۱۹۲۹، با آغاز رکود بزرگ در ایالات متحده، قیمت جهانی مواد غذایی به شدت کاهش یافت. در آن زمان، اتحاد جماهیر شوروی در مرحله‌ای حیاتی از صنعتی‌سازی قرار داشت و به شدت به صادرات محصولات کشاورزی وابسته بود. شوروی مجبور شد دو برابر مقدار برنامه‌ریزی شده از مواد خام و محصولات کشاورزی را برای به دست آوردن ماشین‌آلات بپردازد. علاوه بر این، تولید کلی محصولات کشاورزی نیز در حال کاهش بود. **اوگنی پرئوبراژنسکی** اقتصاددان، در کتاب "اقتصاد نوین" (۱۹۲۶) استدلال کرده بود که صنعتی‌سازی مستلزم یک دوره‌ی سخت و دردناک از به اصطلاح «انباشت اولیه‌ی سوسیالیستی» (سلب مالکیت اولیه) است. این دوره، چالش‌برانگیزترین مرحله برای یک کشور در حال توسعه‌ی سوسیالیستی محسوب می‌شد و شامل سلب مالکیت از دهقانان بود. برخی مانند **نیکولای بوخارین** طرفدار یک رویکرد تدریجی‌تر بودند. با این حال، تمام تحلیل‌گران توافق داشتند که اتحاد جماهیر شوروی، به عنوان کشوری توسعه‌نیافته و تحت تهدید قدرت‌های غربی، چاره‌ای جز سلب مالکیت از دهقانان در فرآیند صنعتی‌سازی نداشت. این امر به درگیری‌های شدید میان دولت و دهقانان منجر شد.

در سخنرانی ژوزف استالین در سال ۱۹۲۹ با عنوان "سال تغییرات بزرگ"، او تأکید کرد که بدون توسعه صنایع سنگین، صنعتی سازی ممکن نیست. تجربه‌ی کشورهای صنعتی نشده نشان داده بود که بدون دریافت وام‌های بلندمدت، پیشرفت امکان پذیر نخواهد بود. استالین اظهار داشت:

"دقیقاً به همین دلیل است که سرمایه داران تمام کشورها از دادن وام و اعتبار به ما خودداری می کنند، زیرا معتقدند که ما قادر نخواهیم بود با تلاش خود، مشکل انباشت سرمایه را حل کنیم، در بازسازی صنایع سنگین خود شکست خواهیم خورد و ناچاران با حالت التماس به سوی آن‌ها بازخواهیم گشت و در نتیجه، به برده گی کشیده خواهیم شد."^۱

راه حل، توسعه به همان شیوه‌ای بود که سرمایه داری در ابتدا پیش گرفته بود: نوعی انباشت اولیه از طریق تصاحب مازاد تولید کشاورزی دهقانان. اما در نظام سرمایه داری، این سلب مالکیت اولیه، آن گونه که کارل مارکس توصیف کرده بود، طی دوره‌ای طولانی رخ داد و به لطف غارت جهانی از طریق استعمار تسهیل شد.

اتحاد جماهیر شوروی در فرآیند صنعتی سازی خود، نرخ بالای انباشت سرمایه را با سطح مصرف پایین ترکیب کرد و بر توسعه‌ی صنایع سنگین متمرکز شد. در نتیجه، به سرعت یک نظام صنعتی با تسلط صنایع دفاعی ایجاد نمود. این کشور کشاورزی که پیش تر وابسته به سرمایه‌ی خارجی بود، توانست خود را به یک قدرت بزرگ صنعتی جهانی تبدیل نماید.^۲

در جنگ جهانی اول، روسیه تزاری که از نظر صنعتی عقب مانده بود، در برابر آلمان پروسی صنعتی شده شکست خورد. اما در جنگ جهانی دوم، اتحاد جماهیر شوروی پیروزی بزرگی بر فاشیسم به دست آورد، هرچند این پیروزی با فدا شدن بیست میلیون نفر از مردم شوروی همراه بود. این موفقیت مستقیم با استراتژی پیش از جنگ برای توسعه‌ی صنایع سنگین و نظامی، به هر قیمتی که شده، ارتباط داشت.

با این حال، توسعه‌ی صنعت به قیمت تضعیف کشاورزی، هزینه‌هایی در پی داشت. پس از استالین، نیکیتا خروشچف مجموعه‌ای از اصلاحات کشاورزی را اجرا کرد که به تمرکززدایی از قدرت سیاسی و منافع اقتصادی آن منجر شد. اما هم زمان با اجرای این اصلاحات، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۶۳ با یک کمبود شدید غلات مواجه شد. این بحران چنان شدید بود که دولت مجبور شد نظام کوپن جیره بندی را که پس از جنگ جهانی دوم لغو شده بود، دوباره برقرار نماید. در طول ده سال حکومت خروشچف، مقدار غله‌ای که اعضای مزارع اشتراکی دریافت می کردند به طور پیوسته کاهش یافت، زیرا میزان دستمزد و درآمد آن‌ها سال به سال کم تر می شد.

درآمد کشاورزی از هزینه‌های نهادهای زراعی و افزایش قیمت ها کمتر بود، درحالی که دولت همچنان مقدار محصولی که از کشاورزان می خرید را افزایش می داد. شرایط کشاورزی به شدت رو به وخامت گذاشت. در سال ۱۹۶۳، میزان پرداختی به مزارع اشتراکی برای غلات، به کمتر از نصف مقدار پرداختی پیش از جنگ کاهش یافت. این امر در نهایت منجر به شکست اصلاحات کشاورزی شد.^۳

زمانی که **لئونید برژنف** به قدرت رسید، بحران کشاورزی در شوروی بسیار وخیم شده بود. برای حل مشکل کمبود غلات، **برژنف** سیستم اقتصادی جدید را اصلاح کرد تا خودمختاری مزارع را بیش‌تر گسترش دهد، قیمت خرید غلات را افزایش دهد و سیستم قراردادهای جمعی را بهبود بخشد. علاوه بر این، دولت، سرمایه‌گذاری و یارانه‌های مالی در بخش کشاورزی را به‌شدت افزایش داد. با این حال، ارزش تولیدات کشاورزی شوروی به‌شدت کاهش یافت و این روند، واکنش‌های زنجیره‌ای خطرناکی در کل اقتصاد ملی ایجاد کرد. کاهش مداوم تولید غلات، کشور را به واردات وابسته نمود.

در سال ۱۹۷۲، اتحاد جماهیر شوروی ۸۶۰ تَن از ذخایر طلای خود را برای واردات ۲۸ میلیون تَن غلات از بازار جهانی هزینه کرد که از این مقدار ۱۸ میلیون تَن آن از ایالات متحده تأمین شد. این معامله به ایالات متحده کمک کرد تا بحران مازاد تولید مواد غذایی خود را که از پایان جنگ جهانی دوم ادامه داشت، حل کند و به کشاورزی ایالات متحده رونق زیادی بخشید و پشت سرهم تناقضاتی ایجاد نمود.^۴

برای نخستین بار در سال ۱۹۷۳، اتحاد جماهیر شوروی به واردکننده خالص غلات تبدیل شد، درحالی‌که پیش از صنعتی‌سازی گسترده، روسیه همواره یکی از صادرکنندگان عمده‌ی غلات بود.

در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲، بازارهای جهانی بار دیگر از خرید گسترده‌ی گندم توسط شوروی شوکه شدند. در تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی، غلات پس از ماشین‌آلات و تجهیزات، به دومین کالای وارداتی بزرگ تبدیل شد. این وضعیت، منجر به محدودیت‌های شدید در ذخایر ارزی کشور شد. کمبود ارز خارجی نه‌تنها تأمین مالی توسعه‌ی سایر بخش‌های اقتصادی را دشوار کرد، بلکه کل فرآیند بازسازی اقتصادی را مختل نمود.

از آنجا که صنایع سبک و مواد غذایی وابسته به کشاورزی بودند، بحران کشاورزی باعث شد که تولید صنعتی نیز متوقف شود. کمبود کالاهای تولیدی در بازار، باعث کاهش کیفیت زندگی مردم شد. از آنجا که تقاضای مصرف‌کنندگان تأمین نمی‌شد، نرخ پس‌انداز مردم افزایش یافت، اما این پس‌اندازها به گردش اقتصادی باز نمی‌گشتند. این ناهماهنگی میان پس‌اندازها و نرخ گردش خرده‌فروشی، پیش‌زمینه‌ای برای تورم بعدی ایجاد نمود.^۵

در شرایط محاصره‌ی اقتصادی سخت‌گیرانه از سوی ایالات متحده و رقابت تسلیحاتی، مدل اقتصادی شوروی به سمت بی‌توجهی نسبی به کشاورزی و صنایع سبک و تمرکز بر صنایع سنگین و نظامی سوق داده شد. اصلاحات اقتصادی، از دوران **خروشچف** تا **میخائیل گورباچف**، نتوانستند رکود کشاورزی را برطرف کرده یا اقتصاد را احیاء نمایند. از این‌رو، شکست‌های بخش کشاورزی نقش بزرگی در رکود اقتصادی ایفاء نمود و به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کمک کرد.

چین با بسیاری از مشکلات مشابه اتحاد جماهیر شوروی مواجه شد، اما مسیری متفاوت را دنبال کرد که بازتابی از تاریخ گسترده‌ی این کشور است. یکی از جنبه‌های اساسی «مدرنیزاسیون به سبک چینی»، پویایی متفاوت میان کشاورزی و صنعت است.

بازنگری در اتحاد کارگر-دهقان و مدرن سازی به سبک چینی

پشت انتقادهای مکرر از چین به عنوان یک دولت اقتدارگرا، این پرسش بنیادی نهفته است که آیا جوامع کشاورزی، تحت فشار امپریالیسم و استعمار، می توانند از طریق مسیر سوسیالیستی به صنعتی شدن برسند؟ این پرسش، در واقع یکی از مهم ترین مباحث نظری و نبردهای ایدئولوژیکی در اوایل فعالیت کمینترن (بین الملل کمونیستی) بود.

نحوه ی مواجهه با مسائل روستایی، در تعیین مسیر صنعتی شدن و نوسازی در جهان سوم نقش حیاتی داشت و اصلاحات ارضی کلید اصلی این فرآیند محسوب می شد. در میان اصلاحات اقتصادی چین از سال ۱۹۷۸، اصلاحات ارضی کشاورزی یکی از پیچیده ترین مسائل بوده و تغییرات عمیقی در چشم اندازهای شهری و روستایی ایجاد کرده است. امروزه این اصلاحات همچنان ادامه دارد و در نهایت مسیر آینده ی چین را تعیین خواهد کرد.

برای کشورهایی که دیرتر توسعه یافته اند، برقراری توازن میان صنعتی شدن و کشاورزی بسیار مهم است. یکی از تجربیات کلیدی انقلاب های چین و روسیه، اهمیت "اتحاد کارگر-دهقان" به عنوان پایه ی یک مسیر سوسیالیستی موفق است. این بینش از درس های تاریخی سخت آموخته شده نشأت می گیرد؛ که نشان داده است که هرگونه انحراف از اتحاد کارگر-دهقان، به بحران های اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد.

به ویژه چین، همواره مجبور به یافتن راه های جدید برای مدیریت این چالش ها بوده است. در طول دهه های گذشته، استراتژی توسعه ی چین میان رویکردهای چپ گرایانه و راست گرایانه در نوسان بوده و نقطه ی اتکای این نوسانات، اتحاد کارگر-دهقان بوده است.

اصطلاح «مدرن سازی به سبک چینی» ریشه در دهه ی ۱۹۵۰ دارد. این موضوع اولین بار در سال ۱۹۵۴، در اولین نشست نخستین کنگره ی ملی خلق چین مطرح شد، جایی که مدرنیزاسیون مبتنی بر اتحاد کارگر-دهقان پیشنهاد شد. در این نشست، نخستین قانون اساسی چین سوسیالیستی تصویب شد که جمهوری خلق چین را به عنوان یک دولت دموکراتیک مردمی، تحت رهبری طبقه ی کارگر و مبتنی بر اتحاد کارگر-دهقان معرفی نمود. در همان زمان، **چوان لای**، نخست وزیر چین، در گزارش کاری دولت، چهار حوزه ی اولویت دار برای نوسازی را نام برد: صنعت مدرن، کشاورزی مدرن، حمل و نقل مدرن، و دفاع ملی مدرن.

بر اساس این پایه گذاری در دهه ی ۱۹۵۰، تحت رهبری **مائو تسه تونگ**، مفهوم «مدرن سازی به سبک چینی» در دهه های بعد توسعه یافت. در نشست سوم نخستین کنگره ی ملی خلق چین در اواخر سال ۱۹۶۴، هدف "چهار نوسازی" به طور رسمی معرفی گردید. این هدف شامل نوسازی کشاورزی، صنعت، دفاع ملی و علوم و فناوری بود تا چین را به یک قدرت سوسیالیستی تبدیل نماید.

این چشم انداز در کنگره ی ملی خلق چین در سال ۱۹۷۵ دوباره مطرح شد و یک رویکرد دو مرحله ای برای آن ارائه گردید: ایجاد یک سیستم صنعتی و اقتصادی مستقل و نسبتن جامع تا سال ۱۹۸۰ و تحقق "چهار نوسازی" تا پایان قرن بیستم.

تا سال ۱۹۷۸، سومین جلسه (پلنوم) کمیته مرکزی یازدهم حزب کمونیست چین توجه خود را به حل عدم تعادل های ساختاری اقتصادی معطوف نمود. در این جلسه ی مهم، تصمیم گرفته شد که اصلاحات روستایی آغاز شود؛ با اجرای سیستم مسئولیت خانوار، توزیع مجدد زمین ها میان خانوارها و معرفی حسابداری مستقل و مسئولیت در قبال سود و زیان ها که آغازگر اصلاحات اقتصادی چین بود. این اقدامات به طور گسترده ای به عنوان عاملی برای آزادسازی پویایی تولید اقتصادی در مناطق روستایی شناخته می شود، به این معنا که توسعه ی صنعتی چین از مدل اقتصادی جنگی خارج شده و دیگر به تصرف زمین های کشاورزی وابسته نبود. در پی آن، چین استراتژی صنعتی سازی صادراتی را در پیش گرفت که رشد اقتصادی سریع را تسهیل ساخت.

در هسته ی این تغییرات، ایجاد سیستم مسئولیت خانوار در جریان اصلاحات اقتصادی دهه ی ۱۹۸۰ قرار داشت. این سیستم به خانوارهای روستایی حق عقد قرارداد زمین و بهره برداری از آن را بدون انحلال مالکیت اشتراکی زمین اعطا می کرد. این سیستم تأکید داشت که زمین به طور جمعی متعلق به روستا است. اگر کسی از روستا می رفت یا از جمع خارج می شد، حقوق بهره برداری از زمین به جمعیت بازمی گشت و میان سایر اعضای روستا بر اساس تغییرات جمعیتی توزیع می شد. در این چارچوب، جمعیت روستا می توانست به طور مستقل اندازه و شیوه ی کشت زمین را برای رسیدن به بیش ترین بهره وری تعیین نماید.

معرفی سیستم مسئولیت خانوار را می توان به عنوان یک نوع تحول در نظر گرفت که به ۷۰۰ میلیون نفر از ساکنان روستایی (معادل ۷۰ درصد جمعیت) اجازه داد از تولید اشتراکی به تولید خانوار محور انتقال یابند. این تغییر به سرعت تولید غلات را افزایش داد و هم برای بخش های روستایی و هم شهری فواید زیادی به همراه داشت.

با این حال، مهم است که توجه داشته باشیم این اصلاحات تنها از طریق دست آوردهای مدرن سازی کشاورزی دوره ی مائو امکان پذیر شد و بر اساس آن ها بنا نهاده شد. برای مثال، پس از سفر رئیس جمهور ایالات متحده ریچارد نیکسون به چین در سال ۱۹۷۲، چین از این فرصت استفاده کرد و چهار نوع الیاف شیمیایی و سیزده قطعه تجهیزات تولید کود وارد کرد. پذیرش الیاف مصنوعی به جای الیاف پنبه ای سنتی باعث شد زمین بیش تری به کشت غلات اختصاص یابد. به طور همزمان، استفاده ی گسترده از کودهای شیمیایی به سرعت تولید غلات را افزایش داد.

تغییر به "کشاورزی نفتی" بر پایه ی توسعه ی قابل توجه صنعت نفت در دوره ی مائو در دهه ی ۱۹۶۰ متکی بود. این شامل توسعه ی میدان نفتی داچینگ بود که به خودکفایی و مازاد نفتی کمک نمود. علاوه بر این، ارقام برتر محصولات کشاورزی مانند برنج پیوندی (هایبریدی) یوان لانگ پینگ در سال ۱۹۷۵ که ابتدا در دوره ی مائو توسعه یافت، عملکرد محصولات را در هر هکتار به طور چشم گیری افزایش داد. در نتیجه، تنش دیرینه میان زمین کشاورزی ناکافی و جمعیت بزرگ در چین به طرز قابل توجهی کاهش یافت که به حل چالش های مربوط به غذا و پوشاک منجر گردید. علاوه بر این، این دوره نشان دهنده ی موفقیت در تغییر از "انباشت اولیه ی سوسیالیستی" در چین بود که از دوران استخراج کشاورزی معروف به "شکاف قیچی" پس از بحران اقتصادی ناشی از گسترش شکاف میان قیمت های صنعتی و کشاورزی که توسط سیاست اقتصادی جدید شوروی در دهه ۱۹۲۰ ایجاد شد، عبور کرد.^۶

با این حال، نباید از تبعات منفی این اصلاحات غافل شد. سیستم مسئولیت خانوار و صنعتی سازی صادراتی منجر به جدا شدن کشاورزی از توسعه صنعتی شد. علاوه بر این، کاهش حمایت دولتی از بخش کشاورزی موجب افزایش شکاف شهری-روستایی و عدم تعادل توسعه منطقه‌ای شرق و غرب شد. در حالی که شهرهای ساحلی رونق یافتند، اقتصاد روستایی دچار فروپاشی شد که به تجزیه‌ی اجتماعی منجر گردید. مدرن سازی کشاورزی در چین دچار رکود طولانی و حتی پسرفت شد که به بحران اقتصادی در بخش کشاورزی و بازگشت به شرایط بحرانی زراعی منجر شد.

در سال ۱۹۸۴، علارغم برداشت‌های زیاد، چین با چالش‌هایی در فروش غلات تولیدی توسط کشاورزان خانوار روبرو شد که به کاهش خودکفایی غذایی، ویرانی روستاها، رها کردن زمین‌های کشاورزی و مهاجرت وسیع روستائیان به شهرها انجامید.

پس از اصلاحات اقتصادی، درک حزب کمونیست چین از رابطه‌ی بین صنعت و کشاورزی با تغییرات مستمر در سیاست‌های ملی همراه بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مجموعه‌ای از اسناد مرکزی شماره ۱ (zhongyang yihao wenjian) را در مورد کشاورزی، مناطق روستایی و کشاورزان، برای پنج سال متوالی از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ صادر نمود. در این دوره، با اجرای برنامه‌ی قرارداد پانزده ساله‌ی زمین، سیستم خریدهای دولتی و سهمیه‌های دولتی که برای سه دهه در زمینه‌ی غلات و سایر محصولات کشاورزی وجود داشت، لغو گردید. این امر پایان دوره‌ای از استخراج مازاد کشاورزی برای تأمین مالی صنعتی سازی و ترویج ساختار اقتصادی متمرکز بر صنعت سنگین در دوران **مائو** را نشان می‌دهد. در آن زمان، شعار کشاورزان این بود: "به اندازه‌ی کافی به کشور بدهیم، به اندازه‌ی کافی برای جمعیت نگه داریم و بقیه برای خودمان است".

یکی دیگر از تغییرات مهم در این دوره، پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی (WTO) در سال ۲۰۰۱ بود که به پذیرش امتیازات قابل توجهی در تجارت کشاورزی منجر شد و پیامدهای وسیعی به دنبال داشت که همچنان قابل مشاهده است. دینامیک‌های تجاری حاصل از این پیوستن، در نهایت به ورشکستگی کشاورزان در مقیاس کوچک منجر شد و بحران‌های اجتماعی و زیست محیطی شدیدی را به همراه داشت. شکاف شهری-روستایی، نابرابری‌های منطقه‌ای میان استان‌های شرقی و غربی را تشدید نمود و چالش‌های زیست محیطی و بوم‌شناختی پدیدار شدند. واضح بود که بحران‌هایی که چین با آن‌ها روبرو بود، نمی‌توانست به‌طور مؤثر تنها از طریق نظریه‌های توسعه‌ی غربی حل شود.

دقیقاً به همین دلیل بود که در سال ۲۰۰۳، تحت رهبری **هو جینتاو**، حزب کمونیست چین «چشم‌انداز علمی توسعه» را با عنوان «تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین درباره‌ی چند مسئله‌ی مهم مربوط به بهبود نظام اقتصادی بازار سوسیالیستی» معرفی کرد. این چشم‌انداز بر لزوم «توسعه‌ی هماهنگ شهری و روستایی، توسعه‌ی هماهنگ منطقه‌ای، توسعه‌ی هماهنگ اقتصادی و اجتماعی، توسعه‌ی هماهنگ و همساز میان انسان و طبیعت، و توسعه‌ی هماهنگ داخلی در کنار گشایش بیرونی» تأکید داشت. افزون بر این، در سال ۲۰۰۷، حزب کمونیست چین رسماً «چشم‌انداز علمی توسعه» را در اساسنامه‌ی حزب وارد نمود.

در سال ۲۰۰۴، طرح «سه مسئله‌ی روستایی» _ مربوط به کشاورزی، مناطق روستایی و کشاورزان _ در کانون توجه «سند شماره‌ی ۱ سیاست مرکزی» چین قرار گرفت؛ سندی که وظائف کلیدی کشور را تعیین می‌کند. در واقع، به‌مدت بیست سال پیایی، کار بر روی کشاورزی و مناطق روستایی، اولویت اصلی سیاست‌گذاری چین بوده است. هر سند شماره‌ی ۱، که سالانه صادر می‌شود، طیف گسترده‌ای از جزئیات را در بر می‌گیرد؛ از جمله افزایش درآمد کشاورزان، تقویت زیرساخت‌های روستایی و منابع آبی، و افزایش مستمر سرمایه‌گذاری کل در مناطق روستایی، به‌علاوه تدابیر دیگر.

در سال ۲۰۰۵، زمانی که کمیته‌ی دائمی کنگره‌ی ملی خلق، سند لغو مقررات مالیات کشاورزی را تصویب کرد، به نقطه عطف مهمی دست یافت که منجر به کاهش بار اقتصادی بر دوش کشاورزان و بهبود چشمگیر رفاه اجتماعی ساکنان روستایی شد. پایان مالیات کشاورزی که هزاران سال پابرجا بود، نقطه عطفی در تاریخ چین بود و برداشتن این بار مالی دیرینه را برای نهصد میلیون کشاورز خانگی این کشور به ارمغان آورد. با این حال، این تلاش‌ها به طور کامل بحران را معکوس نکرده است. مناطق روستایی که در آن‌ها نرخ خودکفایی غذایی چین همچنان رو به کاهش است، اغلب متروکه هستند، زمین‌ها رها شده‌اند و موج کارگران مهاجر در حال افزایش است و این امر مستلزم آن است که چین مناسب‌ترین مسیر توسعه را از بین گزینه‌های مختلف شناسایی نماید.

در سال ۲۰۱۷، نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین، وظائف عصر جدید (از سال ۲۰۱۲) را با تمرکز بر پرداختن به مسائل برجسته‌ی «توسعه نامتوازن و ناکافی» مجددن تأیید کرد. این کنگره، استراتژی احیای روستایی و استراتژی توسعه‌ی هماهنگ منطقه‌ای را به استراتژی‌های ملی ارتقاء داد. تلاش‌های سراسری در «کاهش هدفمند فقر» در مناطق روستایی، ریشه‌کنی موفقیت‌آمیز فقر شدید در کشور را در سال ۲۰۲۲ به دنبال داشت. با این حال، این دست‌آورد تاریخی تنها یک گام به سوی مرحله‌ی بعدی توسعه‌ی روستایی بود. در سال ۲۰۲۲، مفهوم «مدرن‌سازی به سبک چینی» که هدف آن احیای مناطق روستایی و کاهش نابرابری‌های توسعه‌ی منطقه‌ای است، توسط حزب کمونیست چین در برابر فشارهای فزاینده‌ی بین‌المللی، وجود همزمان فرصت‌ها و خطرات توسعه و سطح فزاینده‌ای از غیرقابل‌پیش‌بینی بودن، معرفی شد. این مسیر به سوی نوسازی، با هدف ایجاد یک الگوی توسعه‌ی «گردش دوگانه» به رهبری چرخه‌ی اقتصادی داخلی و با ایفای نقش مکمل چرخه‌ی اقتصادی بین‌المللی، دنبال می‌شود. در ماه مه ۲۰۲۰، دولت چین سیاست گردش دوگانه به عنوان راهبردی برای تحریک تقاضای داخلی و نوآوری و ارتقای خوداتکایی بیش‌تر، از نظر فناوری و منابع، و درعین حال بازماندن به روی تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی را اعلام نمود.

این که آیا چین می‌تواند با موفقیت به مسائل کشاورزی که از دهه‌ی ۱۹۸۰ ادامه داشته است، رسیدگی کند و روند رو به زوال تولید کشاورزی را معکوس نماید، کلیدی‌ست برای رسیدن به هدف استراتژیک کاهش شکاف شهری-روستایی و دستیابی به «رفاه عمومی». این که امروز چین مسئله‌ی کشاورزی را چگونه حل می‌نماید، نقشی کلیدی در مقابله با تلاش‌های مهار جنگ سرد جدید آغاز شده توسط ایالات متحده و حفاظت از حاکمیت ملی چین ایفا می‌کند. در این معنا، «مدرن‌سازی به سبک چینی»، خود را به عنوان یک مسیر توسعه‌ی جایگزین احتمالی برای مدل سرمایه‌داری غربی، به ویژه مهم برای کشورهای جنوب جهانی که به دنبال رهایی از قید و بندهای استعمار و امپریالیسم هستند، ارائه می‌دهد.

تأکید چین بر گردش داخلی، لزوم بازسازی رابطه‌ی متقابل بین صنعت و کشاورزی و ایجاد یک ساختار مطلوب برای تحرک شهری-روستایی را ایجاب می‌نماید. اتحاد کارگر-دهقان در دهه‌ی ۱۹۹۰ با چالش‌های مهمی روبرو شد، زمانی که اصلاحات شرکت‌های دولتی منجر به بیکاری میلیون‌ها کارگر شد، در حالی که صدها میلیون کشاورز به دنبال اشتغال به شهرها هجوم آوردند. امروز، برای احیای اتحاد نیرومند کارگر-دهقان، بازسازی بنیان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منحصر به مناطق روستایی ضروری است.

انقلاب روستایی به رهبری **مائو** با موفقیت حزب کمونیست چین را از طریق رویکرد «خط توده‌ای» در میان اکثریت دهقانان جای داد. این امر جامعه‌ی روستایی در حال فروپاشی فزاینده را یکپارچه ساخت و حومه شهر را به منبعی پایان‌ناپذیر از قدرت انقلابی تبدیل نمود. انقلاب روستایی **مائو** وظائف تاریخی مقاومت در برابر تجاوز امپریالیستی از خارج و تحکیم قدرت ملی در داخل را به انجام رساند. پس از سال ۱۹۴۹، چین سوسیالیستی اتحاد کارگر-دهقان را در قانون اساسی خود گنجانده و با ایجاد روابط جدید شهری-روستایی، صنعتی شدن را به میزان زیادی تسریع نمود. این روابط، جذب مازاد کشاورزی را برای حمایت از صنعتی شدن ضروری می‌نمود و در عین حال از طریق ابتکارات دولتی از بالا به پایین، بازخوردی برای کشاورزی، کشاورزان و مناطق روستایی فراهم می‌ساخت. به عنوان مثال، جنبش‌هایی مانند ارسال خدمات پزشکی به مناطق روستایی و اعزام جوانان تحصیل کرده به روستاها با هدف کاهش «سه نابرابری عمده» در چین سوسیالیستی-بین کاریدی و فکری، صنعت و کشاورزی، و کارگران و دهقانان-انجام می‌شد.

با این حال، اصلاحات اقتصادی پس از دهه‌ی ۱۹۸۰ این نابرابری‌ها را به طرز چشم‌گیری افزایش داد. منابع به سرعت در مناطق شهری متمرکز شدند و شکاف شهری-روستایی را تشدید کردند و امکان اتحاد کارگر-دهقان را به خطر انداختند، اتحادی که در معرض خطر تبدیل شدن به شعارهای صرف بود. در دهه‌ی ۱۹۸۰، جامعه روستایی به تدریج از هم پاشید و پدیده‌ی شکست دولت در دسترسی به مناطق روستایی دوباره ظهور کرد. در دوران **مائو**، علیرغم وجود «قیچی قیمت» و نابرابری غیرمنطقی بین محصولات صنعتی و کشاورزی، پیوندهای عاطفی و مادی بین مناطق شهری و روستایی همچنان ادامه داشت. **سان لیپینگ** این را «ساختار دوگانه تحت رهبری اداری» در دوران **مائو** نامید.^۷

امروزه، به دلیل اقتصاد بازار، شکافی بین مناطق شهری و روستایی ایجاد شده است که **سان** از آن به عنوان «ساختار دوگانه تحت رهبری بازار» یاد می‌کند. از نظر او، تحت روابط بازار، ارتباط بین مناطق شهری و روستایی چین، کشاورزی و صنعت، قطع شده است و این روند احتمالاً برگشت‌ناپذیر خواهد بود. در حالی که «ساختار دوگانه تحت رهبری اداری» در دوران **مائو** با هدف از بین بردن سه نابرابری بود، این هدف در چارچوب «ساختار دوگانه تحت رهبری بازار» کنار گذاشته شده است.

برای پرداختن به مسائل حیاتی روستایی، ضروری است که در فرآیند شهری شدن، رابطه‌ی اتحاد متقابل شهری-روستایی مجدداً شکل بگیرد. از دهه‌ی ۱۹۸۰، شهری شدن سریع چین بر پایه‌ی مالکیت عمومی زمین‌های شهری و مالکیت جمعی زمین‌های روستایی استوار بوده است. اول، سرمایه‌گذاری دولت‌های محلی در زمین‌های عمومی عامل مهمی در روند شهری شدن بوده و منبع اصلی تأمین مالی ساخت و سازهای عمومی شهری را تشکیل می‌دهد. دوم، سیستم مسئولیت خانوار، مالکیت جمعی زمین‌های روستایی را لغو نمود.

توزیع زمین در روستاها همچنان بر اساس برابری سرانه تنظیم می‌شود که شبکه‌ی ایمنی اجتماعی را برای ساکنان روستایی فراهم می‌آورد. کارگران مهاجری که در شهرها بیکار می‌شوند، هنوز می‌توانند به روستاها بازگردند و برای امرار معاش به زمین خود متکی باشند و بدین ترتیب از مشکلات گسترده‌ی زاغه‌نشینی که معمولن در برخی دیگر از کشورهای در حال توسعه در فرآیند شهری‌شدن دیده می‌شود، جلوگیری کنند. اگر خصوصی‌سازی زمین اجرا می‌شد، زمین‌های روستایی به سرعت تحت کنترل سرمایه در خارج از روستاها قرار می‌گرفت و کارگران مهاجر جایی برای بازگشت نداشتند و این منجر به فروپاشی سریع جامعه‌ی روستایی می‌شود. بنابراین، برای این که اقتصاد بازار چین به خوبی عمل نماید، مالکیت اشتراکی زمین باید حفظ شود، نه این که لغو گردد.

مالکیت اشتراکی زمین‌های روستایی چین، به دلیل سهم توسعه‌ی بازارمحور آن، نیازمند ارزیابی مجدد است. در این سیستم، مناطق روستایی به عنوان یک منبع عظیم نیروی کار برای فرآیند شهری‌شدن عمل می‌کنند و نیروی کار در صورت نیاز بین مناطق شهری و روستایی در جریان است. علاوه بر این، اقتصاد کشاورزان کوچک، بزرگ‌ترین گروه جمعیتی - یعنی خود کشاورزان - را حفظ می‌کند و به چین اجازه می‌دهد تا از وابستگی به بازار جهانی غذا برای تغذیه‌ی ۱/۴ میلیارد نفر خود اجتناب نماید. در «اقتصاد بازار سوسیالیستی» چین، مالکیت اشتراکی زمین‌های روستایی به عنوان یک عنصر کلیدی «سوسیالیستی» مطرح است. چالش امروز این است که آیا حفظ این عنصر سوسیالیستی می‌تواند شرایطی را برای نوسازی کشاورزی چین فراتر از اقتصاد بازار سرمایه‌داری جهانی سازد.

مسائل روستایی و شهری به یکدیگر متصل هستند. شهرهای بزرگ چین مانند شانگهای و پکن بیش از بیست میلیون نفر جمعیت‌های مقیم دارند که از جمعیت کل بسیاری از کشورهای اروپایی پیشی می‌گیرند. در سال ۲۰۱۷، پکن شاهد حوادث جنجالی اخراج "افراد پایین دست" - (diduan renkou) اصطلاحی بسیار تبعیض‌آمیز - بود که انتقادات بسیار زیادی را برانگیخت. پس از یک آتش‌سوزی در منطقه‌ای کم درآمد، شهرداری پکن عملیاتی ویژه برای حذف خطرات ایمنی انجام داد و بسیاری از کارگران مهاجر کم‌درآمد از شهر اخراج شدند. رسیدگی به مسائل ایمنی در مناطقی با جمعیت‌های بزرگ مهاجر تنها با مدیریت کوچک قابل حل نیست. هماهنگی روابط شهری-روستایی در سطح کلان ضروری است، در غیر این صورت مشکلات شهری به اشکال مختلفی ادامه پیدا خواهند کرد و حل آن‌ها دشوار خواهد بود. تمایز مسیر سوسیالیستی چین در مقایسه با کشورهای دیگر در جنوب جهانی، در مالکیت جمعی زمین و استراتژی احیای روستایی مبتنی بر آن نهفته است.

حامیان نولیبرال چین به دو دلیل اصلی مشتاق به ترویج خصوصی‌سازی زمین‌های روستایی هستند. اول این که، خصوصی‌سازی زمین‌ها توسعه‌ی سریع شهری و سرمایه‌گذاری زمین‌های بزرگ را تسهیل می‌نماید. دوم این که، راه را برای کشاورزی سرمایه‌داری هموار می‌سازد. کشاورزی سرمایه‌داری به سبک ایالات متحده هدف مطلوب، اما هنوز محقق‌نشده‌ی نولیبرال‌های چینی است که فرض را بر این می‌گیرند که خصوصی‌سازی زمین باعث تمرکز زمین‌های روستایی در دست شمار اندکی از مالکان بزرگ خواهد شد و ساکنان روستا را یا به کارگران کشاورزی تبدیل می‌کند یا به مهاجرانی که راهی مراکز شهری می‌شوند. با این حال، چنین مفاهیم نولیبرالی در نهایت به کشاورزی و مناطق روستایی چین آسیب می‌رساند.

دور توسعه‌ی دوحه عدم تمایل کشورهای توسعه‌یافته به رها کردن سیاست‌های حمایت‌گرا نه برای کشاورزی خود، از جمله یارانه‌های بالا، موانع غیرتعرفه‌ای مختلف و آستانه‌های دسترسی به بازار، را نشان داده است. حتی اگر چین زمین‌های خود را خصوصی‌سازی نماید، کشاورزی آن هنوز با مشکل روبرو خواهد بود و در تلاش برای رقابت با کشورهای سرمایه‌داری توسعه‌یافته ورشکسته خواهد شد. خرید زمین‌های روستایی توسط سرمایه‌ی چینی تنها با انگیزه‌ی افزایش ارزش شهری انجام می‌شود، نه تولید کشاورزی. بنابراین، در کشوری در حال توسعه مانند چین، خصوصی‌سازی زمین‌ها به نفع مدرنیزاسیون کشاورزی نخواهد بود.

اقداماتی که از زمان کنگره‌ی ملی هجدهم حزب کمونیست چین، وقتی که شی جین‌پینگ رهبری را به دست گرفت، انجام شده شامل تلاش‌هایی برای بازسازی رویکرد «خط توده‌ای» و تقویت اتحاد کارگر-دهقان بوده است. این امر با برنامه‌ی هدفمند فقرزدایی برجسته شده است که سه میلیون کادر حزب کمونیست چین را برای زندگی و کار به روستاها اعزام کرد و هزاران شرکت دولتی و خصوصی، دانشجویان و اساتید، متخصصان پزشکی و سائر بخش‌های جامعه را بسیج نمود تا اطمینان حاصل شود که نزدیک به صد میلیون نفر باقی‌مانده از فقر شدید خارج می‌شوند.

برای پرداختن به مسئله‌ی دوگانه‌گی روستایی-شهری، چین تلاش‌هایی را برای از بین بردن سه نابرابری عمده که به دوران مائو برمی‌گردد، انجام داده است. در دوران معاصر، چین از طریق مفهوم «توسعه‌ی یک‌پارچه‌ی شهری-روستایی» به این چالش پاسخ می‌دهد و به دنبال راه‌حل‌هایی است که مانع از تشدید شکاف شهری-روستایی توسط شهرنشینی شود و در عوض هم‌گرایی آن‌ها را ارتقاء دهد. ایجاد نوع جدیدی از رابطه‌ی شهری-روستایی، اساس یافتن این راه‌حل‌ها را تشکیل می‌دهد و سازماندهی مجدد مناطق روستایی نقش محوری را در این فرآیند ایفاء می‌نماید.

نگرانی اصلی اقتصاد جمعی روستایی در دوران معاصر، پرورش پویایی درونی در میان این ساختار است. برنامه‌های حزب کمونیست چین در این زمینه یعنی «کاهش هدفمند فقر» و «احیای روستا» دو رویکرد استراتژیک متمایز را نمایندگی می‌کنند. اولی، از طریق تزریق منابع به مناطق روستایی، همانند انتقال خون، به ساکنان روستا کمک می‌کند تا از فقر عبور نمایند. در مقابل، برنامه‌ی احیای روستا در پی آن است که رشد اقتصادی درونی در روستاها را پرورش دهد، به گونه‌ای که این مناطق خودکفا شوند، یا به بیان دیگر، قادر باشند «خون خود را تولید نمایند».

امنیت غذایی، روابط شهری-روستایی و سوسیالیسم با ویژه‌گی‌های چینی

اقتصاد صادرات محور چین منجر به مازاد تولید صنعتی از یک سو و کمبود تولیدات کشاورزی از سوی دیگر شده است. در سال ۲۰۰۶، چین مفهوم «خط قرمز حفاظت از ۱/۸ میلیارد مو زمین‌های کشاورزی» را معرفی نمود که به معنای اجرای یک سیستم خیلی دقیق محافظت

از زمین‌های کشاورزی است تا اطمینان حاصل شود که کل مساحت زمین‌های قابل کشت در کشور بالاتر از ۱/۸ میلیارد مو (۱۲۰ میلیون هکتار) باقی می‌ماند.

چین، امروز هم همچنان با این مشکل تاریخی مواجه است که با کمتر از ۱۰ درصد از زمین‌های قابل کشت جهان بایستی غذای یک پنجم جمعیت جهان را تأمین نماید. حفظ یا عبور از این «خط قرمز»، بحث برانگیز بوده است، به طوری که بسیاری از لیبرال‌های چینی معتقدند زمین‌های قابل کشت باید برای املاک و مستغلات و شهری‌شدن در دسترس قرار گیرند، زیرا جمعیت شهری در حال گسترش است. آن‌ها معتقدند که این معیار خط قرمز، مانعی برای صنعتی‌شدن، شهری‌شدن و رشد اقتصادی است. تحت تأثیر این نگرش، چین بیش از ده میلیون هکتار از زمین‌های قابل کشت خود را در حین فرآیند شهری‌شدن کاهش داد.^۸

دیدگاه‌های مخالف می‌گویند که حجم تجارت جهانی غلات سالانه بیش از ۴۰۰ میلیون تن است، در حالی که نیاز سالانه چین به غلات بیش از ۶۰۰ میلیون تن است، که نشان می‌دهد چین نمی‌تواند تنها به بازار جهانی غلات برای تأمین نیازهای غذایی خود تکیه نماید. دلیلی که چین توانسته است علاوه بر تقاضای بالا، قیمت‌های پایین مواد غذایی‌اش را حفظ نماید، خودکفایی کشاورزان خرد و وجود نهادهای غیربازاری مانند سیستم ذخیره‌سازی غلات است که از استان‌ها می‌خواهد حداقل مقدار مشخصی از کالاهای استراتژیک را ذخیره نمایند و سیستم مسئولیت فرمانداران استانی برای امنیت غذایی که در سال ۲۰۱۵ ایجاد شد، عملکرد امنیت غذایی هر استان را به طور دقیق مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

در بسیاری از کشورهای شمال و جنوب جهانی، تأمین غلات وابسته به بازار جهانی سرمایه‌داری است، که به نوبه خود قدرت قیمت‌گذاری بر غلات و روغن‌های جهانی را به وال استریت واگذار می‌کند. پس از پیوستن چین به "سازمان تجارت جهانی" (WTO) در سال ۲۰۰۱، این کشور عملن به محلی برای واردات محصولات کشاورزی اصلاح‌شده‌ی ژنتیکی از ایالات متحده تبدیل شد. یک مثال بارز از این تحول، تغییرات بازار سویا در چین است. قبل از پیوستن به "سازمان تجارت جهانی"، چین صادرکننده‌ی خالص سویا بود.

با این حال، در سال ۲۰۰۴، چین با کمبود شدید سویا مواجه شد و بسیاری از کارخانه‌های روغن‌کشی که خوراک سویا و روغن تولید می‌کردند، تعطیل شدند و ضربه‌ی بزرگی به صنعت داخلی وارد شد. غول‌های فراملی کشاورزی تجاری مانند "ای. دی. ام (ADM)"، بانج (Bunge)، کارگیل (Cargill) و لوئیس دریفوس (Louis Dreyfus) سویاهای اصلاح‌شده‌ی ژنتیکی را به چین صادر کردند و زنجیره‌ی تأمین داخلی چین را از بین بردند. ورود سرمایه‌ی خارجی باعث شد چین کنترل قیمت سویا را از دست بدهد و به شدت به بازار جهانی برای تأمین این محصول وابسته گردد، و سویا را به آسیب‌پذیرترین بخش امنیت غذایی چین تبدیل نماید. در دهه‌ی گذشته، نرخ خودکفایی چین در سویا حدود ۱۵ درصد باقی مانده است و واردات بیش از ۶۰ درصد صادرات جهانی سویا را تشکیل می‌دهد.

در واقع، مشکل سویا در چین یک مورد منحصر به فرد نیست. از دهه‌ی ۱۹۹۰، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای در حال توسعه به تدریج بازارهای کشاورزی خود را تحت فشارهای مختلف ایالات متحده گشوده‌اند. این امر منجر به ورشکسته‌گی گسترده و گرسنه‌گی در میان جمعیت‌های کشاورز این کشورها شده است. در حالی که در عین حال، مزرعه‌های بزرگ و صادرات‌محور در

کشورهای توسعه‌یافته به طور گسترده‌ای مواد غذایی را صادر کرده و سودهای کلانی به دست آورده‌اند. تغییرات سرمایه‌داری در کشاورزی در سراسر جهان در حال توسعه، به طور مداوم رفاه جمعیت‌های داخلی را تضعیف کرده است.

از زمان آغاز جنگ تجاری چین و ایالات متحده در سال ۲۰۱۹، برزیل جایگزین ایالات متحده به عنوان تأمین‌کننده‌ی اصلی سویا برای چین شده، که این مسئله به نفع شرکت‌های بزرگ کشاورزی و به ضرر تولیدکنندگان خرد یعنی دهقانان تمام شده است. تجارت کشاورزی چین با کشورهای جنوب جهانی مانند برزیل، انتقادهایی را از سوی چپ‌گرایان به همراه داشته است، از جمله ژائو پدرو استدیله (João Pedro Stedile)، رهبر ملی جنبش کشاورزان بی‌زمین برزیل (MST)، که ابهام و نارضایتی خود را از تجارت وسیع سویا بین چین و برزیل ابراز کرده است. او استدلال می‌کند که تولیدکنندگان اصلی سویا در برزیل در واقع مالکان بزرگ زمین هستند که اغلب ساکن میامی‌اند.

این زمین‌داران بزرگ، زمین، منابع عمومی و خدمات فنی را در راستای تولید برای صادرات کشاورزی به‌طور انحصاری در اختیار دارند. در حالی که این مزارع سرمایه‌داری و شرکت‌های بزرگ کشاورزی در برزیل از تجارت با چین سودهای کلانی به دست می‌آورند، مردم برزیل از این معاملات بی‌بهره‌اند. در پی سودجویی این بنگاه‌ها، بخش‌های وسیعی از زمین‌های قابل کشت برای تولید غذا، از جمله زمین‌های بومیان، به زیر کشت سویا اختصاص یافته است. این روند موجب گسترش کشت تک‌محصولی شده و مردم برزیل را به گرسنه‌گی سوق داده، به‌طوری که کشور ناگزیر به واردات مواد غذایی شده، در حالی که خود از اراضی گسترده‌ای برای تولید غذا برخوردار است.

در واقع، در طول دوران ریاست‌جمهوری ژائیر بولسونارو، که توسط منافع شرکت‌های عظیم تجاری-زراعی (agribusiness) حمایت می‌شد، سی میلیون نفر از مردم برزیل، در کشوری که از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان محصولات کشاورزی در جهان به‌شمار می‌رود، دوباره به گرسنه‌گی افتادند. ریشه‌ی این بحران‌ها را باید در نظام ناعادلانه‌ی مالکیت زمین جست‌وجو کرد؛ نظامی که کشاورزان خرد و بی‌زمین را در کشورهای در حال توسعه از دسترسی به کشاورزی مدرن محروم می‌سازد. نتیجتاً، زاغه‌نشینی شهری در مقیاس بزرگ و جنبش‌های پی‌درپی دهقانی در کشورهای در حال توسعه، از جمله کشاورزان بی‌زمین برزیل (MST) و اعتراضات کشاورزان هند در سال ۲۰۲۰، ظهور پیدا کردند.

از آغاز قرن حاضر، شرکت‌های عظیم تجاری-زراعی جهانی، سلطه‌ی خود را بر زنجیره‌ی تأمین غذای جهان به‌شدت گسترش داده‌اند، به‌طوری که ۸۰ درصد حجم تجارت جهانی غلات را در اختیار دارند. این شرکت‌ها بر بازارهای غلات کشورهای عمده‌ی تولیدکننده مانند ایالات متحده، برزیل و آرژانتین و همین‌طور کنترل شبکه‌های جهانی حمل‌ونقل و تأسیسات انبارداری غلات نفوذ دارند. آن‌ها همچنین دسترسی خود را به بخش‌های گوناگون بازار مواد غذایی چین گسترش داده‌اند و تهدیدی برای حاکمیت غذایی و امنیت غذایی چین محسوب می‌شوند.

چین از سال ۲۰۱۲، به طور فعال در تلاش است تا مسئله‌ی کنترل عرضه‌ی بذرها توسط شرکت‌های چندملیتی را حل کند. شی جین‌پینگ امنیت بذرها را به یک اولویت استراتژیک تبدیل کرده است که به طور نزدیک با امنیت ملی مرتبط است. علاوه بر این، شی بر روی سویا به طور خاص تأکید کرده و از تمایل خود برای تسریع پروژه‌های تحقیقاتی بیوتکنولوژی در زمینه‌ی پرورش سویا سخن گفته است.^۹ این تلاش‌ها با هدف تقویت توانایی‌های تحقیقاتی مستقل چین و کسب کنترل بر دانه‌های سویا، که یک محصول کشاورزی حیاتی است، صورت می‌گیرد تا از تسلط دیگر کشورها بر عرضه‌ی آن در چین جلوگیری نماید.

«مدرن‌سازی به سبک چینی»، تنها از طریق حل جامع مسائل کشاورزی، روستایی و کشاورزان قابل دستیابی است. رهبری کنونی چین به نظر می‌رسد که این موضوع را درک کرده است. در سال ۲۰۲۲، مجموعه‌ای از نوشته‌های شی با عنوان "درباره‌ی کارهای سه‌گانه روستایی" منتشر شد. این مجموعه شامل ۶۱ مقاله و سخنرانی می‌باشد که او از زمان کنگره‌ی ملی هجدهم چین تألیف کرده است. برخی از این نوشته‌ها به وضوح دوره‌ی کنونی را به عنوان "نقطه‌ی عطف تاریخی برای حل مسئله‌ی رابطه‌ی صنعت و کشاورزی و همچنین روابط شهری و روستایی" توصیف می‌کنند. سخنرانی سال ۲۰۱۸ تحت عنوان "اجرای مؤثر استراتژی احیای روستاها" بحث جامعی در این زمینه‌ها ارائه می‌دهد. در زیر چند بخش از این متن آمده است:

"در فرآیند مدرنیزاسیون، نحوه‌ی مدیریت رابطه‌ی میان صنعت و کشاورزی، و همچنین رابطه‌ی میان شهر و روستا، تا حد زیادی موفقیت یا شکست این روند را تعیین می‌نماید. به عنوان کشوری سوسیالیستی تحت رهبری حزب کمونیست چین، کشور ما باید توانایی و شرایط لازم را برای مدیریت این روابط حیاتی به دست آورد، تا بتواند فرآیند مدرن‌سازی سوسیالیستی را به گونه‌ای روان و هماهنگ پیش ببرد. از زمان کنگره‌ی ملی هجدهم حزب کمونیست چین، ما مصمم به تعدیل روابط صنعت و کشاورزی و همچنین روابط شهری و روستایی بوده‌ایم. ما مجموعه‌ای از اقدامات را برای ترویج اصل "صنعت از کشاورزی حمایت می‌کند و شهرها از روستاها حمایت می‌کنند" اتخاذ کرده‌ایم. کنگره‌ی نوزدهم حزب، اجرای استراتژی احیای روستاها را معرفی کرد تا به طور جامع و از یک دیدگاه جهانی و استراتژیک روابط صنعت و کشاورزی و همچنین روابط شهری و روستایی را مدیریت نماید.

وجود شهرهای پررونق در کنار مناطق روستایی که با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند، با هدف حکومتی حزب ما مغایرت دارد و با نیازهای اساسی سوسیالیسم تطابق ندارد. چنین مدرنیزاسیونی قطع نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. چهل سال پیش، ما مسیر اصلاحات و گشایش را از طریق اصلاحات روستایی آغاز کردیم. امروز، پس از چهار دهه، باید روستاها را احیا کنیم و مرحله‌ی جدیدی از توسعه‌ی یک‌پارچه‌ی شهری-روستایی و مدرنیزاسیون را آغاز نمائیم.^{۱۰}

بازسازی روابط شهری-روستایی و روابط صنعت و کشاورزی نیازمند تفکر عمیق و تعدیل الگوهای توسعه از دهه‌ی ۱۹۸۰ است. این یک چالش جدید برای چین سوسیالیستی است.

مالکیت جمعی زمین در مناطق روستایی چین با سیستم‌های مالکیت زمین در کشورهای سوسیالیستی مانند اتحاد جماهیر شوروی متفاوت است و ممکن است نقش کلیدی در تعیین موفقیت مدرن‌سازی به سبک چینی ایفاء کرده باشد. ملی‌سازی زمین‌های شهری و جمعی‌سازی

زمین‌های روستایی پایه‌های ائتلاف کارگر-کشاورز در چین را تشکیل می‌دهند. هنگامی که این موضوع از منظر مارکسیستی دیده شود، دوگانه گی شهری-روستایی به عنوان یک نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر از توسعه‌ی سرمایه‌داری و یک چالش مشترک است که کشورهای جنوب جهانی در فرآیندهای توسعه‌ی خود با آن مواجه هستند.

مالکیت جمعی زمین در چین از طریق سیستم مسئولیت خانوار، اساسن مالکیت اشتراکی زمین‌های روستایی است. با این حال، سیستم کنونی مالکیت جمعی زمین ممکن است تحت تأثیر تحکیم حقوق مدیریت قرارداد زمین قرار گیرد. این حقوق به اعضای جامعه این امکان را می‌دهد که از طریق قراردادها از زمین استفاده و کسب سود نمایند، در حالی که استفاده از آن به تولید کشاورزی محدود می‌شود. اعضای جامعه می‌توانند حقوق مدیریت را منتقل کنند، که این امر به عملیات کشاورزی بزرگ‌مقیاس کمک کرده و مشکل زمین‌های بلااستفاده را حل می‌کند. اما مسئله‌ای که ممکن است پیش آید این است که جمعیت روستایی دیگر اولویت در مدیریت زمین را نخواهد داشت و این منجر به عدم توانایی سرمایه‌های داخلی در مدیریت مؤثر سرمایه‌گذاری و کنترل زمین می‌شود. در این سناریو، مالکیت جمعی تنها بر روی کاغذ وجود خواهد داشت.

سیستم کنونی زمین در چین در حال گذراندن تحولات عمیق و مهمی است، که یکی از مسائل مرکزی آن این است که آیا مالکیت جمعی زمین در مناطق روستایی می‌تواند تداوم داشته باشد و آیا ادامه‌ی این مدل ضروری است یا خیر. اگر حفظ مالکیت جمعی زمین دشوار شود، این امر ممکن است منجر به پیدایش تعداد زیادی از مالکین غایب گردد. این به معنای نیاز به ایجاد یک نهاد روستایی کاملن جدید است که نه تنها نقش حیاتی سیاسی‌ئی ایفاء نماید، بلکه وظیفه و عملکرد اقتصادی بسیار مهمی را نیز برای مقابله با نفوذ سرمایه‌های خارجی در مناطق روستایی بر عهده بگیرد.

در حال حاضر، اجماعی عمومی وجود دارد که اقتصاد خانوار باید روندی از سازماندهی مجدد را طی نماید، و بحث‌ها در این زمینه حول روش‌های این بازسازی متمرکز است. نخست، راه‌حل نئولیبرالیست که طرفدار انتقال زمین به شرکت‌های پیشرو یا سرمایه‌ی شهری برای راه‌اندازی عملیات کشاورزی بزرگ‌مقیاس به شیوه‌ای بازارمحور، با هدف دستیابی به مدرنیزاسیون کشاورزی است. این دیدگاه اگرچه در میان اقتصاددانان جریان اصلی محبوب است، اما در عین حال با انتقاداتی هم مواجه است. زمانی که حقوق بهره‌برداری از زمین منتقل می‌شود، بازپس‌گیری آن بسیار چالش‌برانگیز می‌گردد. در انتها، اعضای روستا ممکن است یک‌شبه به افرادی فاقد زمین تبدیل شوند و زمین و شغل خود را با هم از دست بدهند. مقیاس احتمالی این مشکل ممکن است چالش‌های سیاسی بزرگی برای مشروعیت و ثبات حاکمیت حزب کمونیست چین ایجاد نماید. این یکی از پیامدهای سیاسی حساسی می‌باشد که سیستم سوسیالیستی چین ممکن است خودش را نامجهز برای ایستاده گی در برابر آن بیابد.

دوم، راه‌حل سوسیالیستی است که مستلزم بازگشت به مدل مالکیت جمعی به عنوان راه‌حلی جامع برای طیف وسیعی از مسائل است. در این رویکرد، سازمان‌های حزبی در سطح پایه، نقش رهبری را بر عهده گرفته و مالکیت جمعی زمین به عنوان سنگ بنای سازماندهی مجدد مناطق روستایی عمل خواهد کرد. نهاد اشتراکی روستا به عنوان مجری اصلی در مقیاس اقتصادی عمل خواهد کرد و در این نقش

از کشاورزان فردی پیشی خواهد گرفت. حقوق عملیاتی داخل روستا محدود خواهد شد و از طریق فرآیندهای مناقصه‌ای که توسط نهاد اشتراکی روستا انجام می‌شود، تخصیص می‌یابد. این رویکرد، اقتصاد بازار را کنار نمی‌گذارد، بلکه نهاد اشتراکی روستا را به عنوان مشارکت‌کننده اصلی در اقتصاد بازار تعیین می‌نماید. با تقویت توانمندی‌های مذاکره‌ی نهاد اشتراکی روستا، این مدل سعی دارد مشکلات کشاورزی را حل کرده و خانوارهای کوچک را برای مقابله‌ی مشترک با موانع بازار متحد نماید. هدف نهایی آن دستیابی به یکپارچه‌گی ارگانیک میان کارآیی اقتصادی و عدالت اجتماعی است که در نتیجه یک مسیر سوسیالیستی امیدوارکننده برای توسعه‌ی روستایی چین ارائه می‌دهد. در این فرآیند ایجاد هم‌افزایی جدید میان سازمان‌های حزبی در سطح پایه و توسعه‌ی روستایی در چین، لازم است که حمایت‌های نهادی از بالا به پایین با شیوه‌های اجتماعی از پایین به بالا ترکیب شود تا راه‌حل‌های مؤثر ارائه گردد. این رویکرد به سازمان‌های حزبی در سطح پایه وابسته است تا بازسازی مناطق روستایی را تسهیل نمایند. سیستم سوسیالیستی چین منابع سازمانی را برای مناطق روستایی فراهم می‌آورد که فراتر از محدوده‌ی معمول اقتصاد بازار است. ساکنان روستاها از هزینه‌های سازمانی مربوطه رها می‌شوند و سازمان‌های پایه‌ای حزب کمونیست چین می‌توانند به آن‌ها کمک کنند تا توسعه‌ی درون‌زا را با توسعه‌ی برون‌زا هماهنگ سازند.

این تحولات ممکن است با انتقاداتی به عنوان بازگشتی به "خط ماوراءچپ" مواجه شود، زیرا این تغییر نیازمند رهبری قوی و مؤثر حزب کمونیست چین است. در واقع، مفهوم من از "مناطق روستایی نو-اشتراکی چین" به مثابه یک مدل توسعه‌ی جمعی در حال ظهور از طریق شیوه‌های اجتماعی متنوع است که در مناطق مختلف چین در حال تکوین است. هر مورد به طور عمیق در بسترهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محلی ریشه دارد و بینش‌های منحصر به فرد و ارزشمندی ارائه می‌دهد. این نمونه‌های عملی تجربیات قابل توجهی را به وجود آورده‌اند که ثبت سیستماتیک و انتشار گسترده‌تر را تضمین می‌نمایند. چیزی که این موارد مختلف را متحد می‌سازد، توانایی آن‌ها در بهره‌گیری از قدرت اقتصاد جمعی برای جلب مشارکت داوطلبانه‌ی ساکنان روستایی است، که به این ترتیب مسیرهایی برای توسعه‌ی اقتصاد بازار سوسیالیستی پیدا می‌کنند که در آن ساکنان روستاها از قدرت جمعی خود برای مقابله با خطرات بازار به طور مؤثر استفاده کرده و رقابت‌پذیری خود را تقویت می‌نمایند. به‌طور همزمان، آن‌ها به مقابله با تفرقه‌ی اجتماعی روستایی کمک کرده و از وخامت احتمالی روابط شهری-روستایی جلوگیری می‌کنند. از طریق این تلاش‌ها، هدف والای دستیابی به رفاه همه‌گانی می‌تواند واقعاً متحقق شود. در حقیقت، آزمایش‌های مختلفی در سراسر چین در حال انجام است تا رویکردهای توسعه‌ای مناسبی برای تحقق یک چین روستایی سوسیالیستی پیدا شود.

چگونه شهرنشینی می‌تواند به جای تشدید نابرابری‌های شهری و روستایی، محرک توسعه‌ی یکپارچه‌ی شهری و روستایی باشد؟ چگونه می‌توان یک رابطه‌ی دوجانبه‌ی سودمند شهری و روستایی را پرورش داد؟ امروز، چین به طور فعال الگوی توسعه‌ی چرخش دوگانه را ترویج می‌کند، که بازار داخلی را به عنوان پایه اصلی می‌گیرد و در عین حال به بازارهای داخلی و خارجی اجازه می‌دهد یکدیگر را تقویت نمایند. این مدل نوین توسعه، چه پویایی شهری-روستایی جدیدی ایجاد خواهد کرد؟ ما به عنوان روشنفکران، یا باید در انتظار پاسخ به این سؤالات صبر و شکیبایی پیشه کنیم، یا این که مستقیم‌تر در تلاش‌های عملی برای پرداختن به این مسائل مشارکت نمائیم.

نتیجه‌گیری: از دیدگاه جنوب جهانی

آزمون‌ها، سختی‌ها و فرازونشیب‌ها در مسیر مدرن‌سازی به سبک چینی، در واقع تصویر کوچکی از بحران‌های مختلف در فرآیند مدرنیزاسیون در کشورهای جنوب جهانی می‌باشد. صعود چین به مثابه یک نمونه‌ی برجسته از ظهور جنوب جهانی، به شکستن نظم نابرابر جهانی که برای مدت طولانی مهار و سرکوب شده بود، تبدیل شده است. مسیر توسعه‌ی چین به طرز پیچیده‌ای با تاریخ انقلاب‌های چین و روسیه در قرن بیستم، لنینیسم و سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی در هم تنیده است. این یک حقیقت تاریخی اساسی است و چالش اصلی در نحوه‌ی تفسیر این تاریخ نهفته است. برای تحقق این امر، ضرورت دارد که انتقادات، به‌ویژه از سوی مارکسیسم غربی، در مورد "پوپولیسم" در انقلاب چین مورد بررسی قرار گیرند. هم‌زمان، ضروری است به انتقادات و انکارهای انقلابات چین و روسیه که از لیبرالیسم راست‌گرا سرچشمه می‌گیرند، پاسخ داده شود. این نقدها و انکارها که بازتابی از روایت "پایان تاریخ" در دوران پس از جنگ سرد هستند، تلاش می‌کنند راه را برای جنگ سرد جدید هموار سازند و مشروعیت لنینیسم و انقلاب‌های چین و روسیه را به چالش بکشند. مارکسیسم غربی و لیبرالیسم راست‌گرا، با وجود تفاوت‌های بنیادین در مواضع سیاسی، در بحث خود در مورد مسائل ارضی یا کشاورزی در انقلابات چین و روسیه نقاط مشترکی پیدا می‌کنند. آنان کلیشه‌های مربوط به "استبداد شرقی" و "شیوه‌ی تولید آسیایی" را احیاء می‌سازند و مشترک در تلاشند تا اهمیت «مدرن‌سازی به سبک چینی»، به‌عنوان کاوشی برای مسیر سوسیالیستی در تاریخ جهان، را پنهان نمایند.

این توسعه بیان‌گر آرزوهای جنوب جهانی برای رهایی از هژمونی جهانی غرب است. همچنین پژواک انتظاراتی است که سمیر امین در سال‌های پایانی زندگی‌اش از چین داشت. امین مسیر "گسست" مستقل و سوسیالیستی را به‌عنوان امیدی برای توسعه‌ی کشورهای جنوب جهانی می‌دید. او خواستار تشکیل یک جبهه‌ی متحد جدید برای مقاومت و مقابله با بحران روزافزون سیستماتیک سرمایه‌داری بود. امین معتقد بود که چین باید نقشی رهبری‌کننده در حل این بحران جهانی که برای توسعه‌ی جهانی ضروری است، ایفاء نماید. در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۵ در پکن، امین دوباره به توضیح مفهوم "گسست" پرداخت:

"به نظر من، "گسست" باید به‌مثابه یک اصل استراتژیک چندبعدی در نظر گرفته شود. نخست، این اصل بر اولویت‌بخشی به توسعه‌ی ملت‌های دارای حاکمیت ملی تأکید می‌ورزد و آنان را در کانون فرایند توسعه قرار می‌دهد. دوم، بر لزوم گشوده‌گی و تعامل فعال با جهان خارج تأکید دارد و کشورها را به مشارکت در رقابت جهانی ترغیب می‌نماید. بر این اساس، می‌توان گسست را فرآیندی دانست که طی آن ملت‌های مستقل با بهره‌گیری آگاهانه از جهانی‌شدن، نیازهای توسعه‌ای خود را برآورده ساخته، فرصت‌های رشد را تصاحب کرده، و به تدریج به سوی تحولات اجتماعی مرفعی حرکت می‌کنند. از این رو، هنگامی که از «گسست» سخن می‌گوییم، در واقع از

نوعی بهره‌برداری هدفمند از جهانی‌شدن صحبت می‌کنیم. در یک سوی این روند، سرمایه‌داری انحصاری از جهانی‌شدن برای انباشت سرمایه و تعمیق سلطه‌ی خود استفاده می‌کند؛ و در سوی دیگر، ملت‌های مستقل می‌توانند جهانی‌شدن را در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای توسعه‌ای خود به کار گیرند. ما باید بیشترین اهمیت را برای این تحول درونیِ رشد‌محور قائل شویم، که مستلزم تغییرات تدریجی و مداوم است.^{۱۱}

دیدگاه‌های **امین**، که در آن ملل مستقل با بهره‌گیری از جهانی‌شدن و از طریق تحولات داخلی به شکلی موفقیت‌آمیز "گسست" می‌نمایند، شباهت نزدیکی با مسیر توسعه‌ی چین دارد. **امین** در اوائل سال ۱۹۹۷، در کتاب خود با عنوان "سرمایه‌داری در عصر جهانی‌شدن"، برای چین ابراز امیدواری کرد و تغییرات در روابط چین و ایالات‌متحده را پیش‌بینی نمود. او ابتدا توضیح داد که چه‌گونه فرآیند جهانی‌شدن سرمایه‌داری به رهبری ایالات‌متحده منجر به قطبی‌شدن جهان گشته و جهانی‌شدن را در وضعیت بسیار شکننده و متزلزل قرار داده است. هم‌زمان، سیاست‌های نئولیبرالی راست‌گرا (اغلب با حمایت جناح‌های به ظاهر چپ) قدرت را در ایالات‌متحده و اتحادیه اروپا به دست گرفتند و تمام امیدها برای یک جهانی‌شدن "انسانی" را مسدود نمودند. بنابراین، **امین** بسیار شبیه به **وی. آی. لنین** قبل و بعد از جنگ جهانی اول، تمرکز خود را به آسیا معطوف کرد و پیش‌بینی نمود که: "تقریب بدیهی و نیازی به گفتن نیست که توسعه‌ی آتی چین تمام موازنه‌های جهانی را تهدید خواهد کرد. و به همین دلیل است که ایالات‌متحده از توسعه‌ی چین احساس تهدید خواهد کرد. به نظر من، ایالات‌متحده و چین رقبای اصلی در هرگونه درگیری جهانی آینده خواهند بود."^{۱۲}

در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۸، **امین** بارها به چین هشدار داد که حتی اگر به دنبال تبدیل شدن به یک کشور سرمایه‌داری باشد، مثلث قدرت‌های عمده‌ی سرمایه‌داری_ ایالات‌متحده، ژاپن و اروپا_ برآمد چین را نمی‌پذیرند یا اجازه نخواهند داد. آرزوی پیشی گرفتن از کشورهای سرمایه‌داری توسعه‌یافته در درون سیستم سرمایه‌داری، ساده‌لوحانه است. اگر چین تمام و کمال سیستم، ایدئولوژی و جهانی‌شدن سرمایه‌داری را بپذیرد و حتی با میل و رغبت بخشی از آن گردد، قدرت‌های سرمایه‌داری تحت رهبری ایالات‌متحده می‌توانند به سرعت برای تجزیه چین اقدام کنند. در صورتی که این اتفاق بیفتد، چین دوباره به یک کشور تابع تبدیل خواهد شد که مواد خام را برای اردوگاه امپریالیستی تأمین می‌کند.^{۱۳} در واقع هشدار **امین**، هم به عنوان یک داستان هشداردهنده برای آینده‌ی چین و هم توصیفی از تجربیات اتحاد جماهیر شوروی اکنون منقرض شده، عمل می‌کند.

دیدگاه اساسی دیگر **امین** این است که "جنوب جهانی باید به همبستگی سیاسی دست یابد، و چین بیش‌ترین نقش مرکزی را در دست‌یابی به این همبستگی ایفاء می‌نماید. نباید اجازه دهیم که فقدان ارتباط مؤثر، به منافع مشترک ما در این فرآیند آسیب رساند." در این راستا، وظیفه‌ی عاجل کنونی، ترویج همبستگی و ارتباط بین کشورهای جنوب جهانی، با هدف ایجاد "نظم نوین اقتصادی بین‌المللی" و "نظم جدید اطلاعات و ارتباطات جهانی" است. این نظم‌های جدید بین‌المللی، پیش‌نیازهای توسعه‌ی سوسیالیستی، ارتباطات جهانی و پیشرفت اقتصادی حقیقی هستند. برای مقاومت در برابر ائتلاف بین بورژوازی کمپرادور جنوب جهانی و امپریالیسم شمال جهانی، باید به دنبال اجماع بین‌المللی مشابه با جنبش «عدم‌تعهد» و جنبش‌های سوسیالیستی قرن بیستم باشیم. علاوه بر این، باید از منظر تئوریک، تمام

موفقیت‌ها و شکست‌هایی که در طی فرآیندهای صنعتی شدن اتحاد جماهیر شوروی و چین در طول قرن گذشته رخ داده است را مجدداً ارزیابی نمائیم.

سوسیالیسم در حالی که در اروپا منشأ گرفت، «مدرن‌سازی به سبک چینی» بیان‌گر اجرای موفق‌آمیز آن در چین است. این کاوشی برای چگونگی رهائی از چنگال جهانی شدن سرمایه‌داری ست و به دنبال مسیری جدید برای توسعه‌ی انسانی می‌باشد. «مدرن‌سازی به سبک چینی» تنها به چین تعلق ندارد؛ بلکه معانی ژرفی برای صلح و توسعه‌ی جهانی دارد. این کاوش هنوز تا کامل شدن فاصله‌ی زیادی دارد و دربرگیرنده‌ی چالش‌ها و بحران‌ها، همراه با روزنه‌ای از امید است.

یادداشت‌ها:

۱. جوزف استالین، مجموعه آثار استالین، جلد ۱۲ (پکن: انتشارات مردم، ۱۹۵۵)، صفحات ۱۱۲-۱۲۰.
۲. لو نانچوان، جیانگ چانگ‌بین، شو کوی و لی جینگ‌جی، تحلیل‌های نظری در مورد صعود و سقوط اتحاد جماهیر شوروی (پکن: انتشارات مردم، ۲۰۰۲)، صفحات ۴۰۶-۴۰۹؛ سون ژن‌یوان، چهار دوره اصلاحات سیستم کشاورزی در اتحاد شوروی (شن‌یانگ: انتشارات مردم لیائونینگ، ۱۹۸۵)، صفحه‌ی ۱۱۹.
۳. لو، جیانگ، شو و لی، تحلیل‌های نظری در مورد صعود و سقوط اتحاد شوروی، صفحات ۵۶۲-۵۶۳.
۴. لایل پی. شرتز و همکاران، انقلاب دیگری در کشاورزی ایالات متحده؟، ترجمه‌ی وانگ چی‌مو (پکن: انتشارات کشاورزی، ۱۹۸۴)، صفحه‌ی ۳۵.
۵. لو، جیانگ، شو و لی، تحلیل‌های نظری در مورد صعود و سقوط اتحاد شوروی، صفحات ۶۳۴-۶۳۷.
۶. چن جین‌هوا، خاطرات امور ملی (پکن: انتشارات تاریخ حزب کمونیست چین، ۲۰۰۵)، صفحات ۱-۳۲؛ وانگ شائوگوانگ و همکاران، "چین در دهه‌ی ۱۹۷۰"، اوقات باز، شماره ۱ (۲۰۱۳): صفحات ۷۰-۷۳.
۷. سون لی‌پینگ، "دوران گسست: تقسیم شهری-روستایی در جامعه‌ی در حال تغییر چین"، هفته‌نامه جنوبی، ۱۶ مه ۲۰۰۲، صفحه‌ی ۱۱.
۸. شی جین‌پینگ، بحث‌ها در مورد "کارهای سه‌گانه در مناطق روستایی" (پکن: انتشارات ادبیات مرکزی حزب، ۲۰۲۲)، صفحه‌ی ۳۳۲.
۹. شی، بحث‌ها در مورد "کارهای سه‌گانه در مناطق روستایی"، صفحات ۸-۱۰.
۱۰. شی، بحث‌ها در مورد "کارهای سه‌گانه در مناطق روستایی"، صفحات ۲۴۷-۲۴۶.
۱۱. سمیر امین، مصاحبه با ژانگ شیائومینگ، "بحران سیستماتیک سرمایه‌داری و راه پیش رو: مصاحبه با استاد اقتصاد مصری سمیر امین"، مطالعات نظری مارکسیستی ۲، شماره ۱ (۲۰۱۶): صفحه‌ی ۸.
۱۲. سمیر امین، سرمایه‌داری در عصر جهانی شدن، ترجمه دینگ کای‌جی (پکن: انتشارات دانشگاه مردم چین، ۲۰۰۵)، صفحات ۸-۹.
۱۳. امین و ژانگ، "بحران سیستماتیک سرمایه‌داری و راه پیش رو"، صفحه‌ی ۱۸.